



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ایران و انقلاب اسلامی ایران فراسوی مرزها

داستان انقلاب

(۸)

مردم: «سکوت هر مسلمان، خیانت است به قرآن!»
شاه: «من نیز پیام انقلاب ملت ایران را شنیدم!...»
امام: «من دولت تعیین می‌کنم! من تو دهن این دولت می‌زنم! من دولت تعیین می‌کنم!
من به پشتوانه این ملت، دولت تعیین می‌کنم!»

بی‌بی‌سی:

روی کار آمدن مجدد دولت مصدق پیروزی درخشانی بود، بر دربار و دولت انگلستان.

دکتر مصدق:

«يك قيام مردانه و شرافتمندانه به كارخانه حكومت تراشي سفارت انگليس داغ باطله زده و مزار ابدی شهدای سی‌ام تیر، يك نمونه جاوید و بارز از احساسات مقدس به میزان فداکاری رادمردان این سرزمین برای همیشه محسوب خواهد شد.»

بی‌بی‌سی:

دکتر مصدق برای احساسات مردم و افکار عمومی اهمیت بسیار قائل بود.

دکتر مصدق:

«هموطنان عزیز! يك اصل ثابت و تغییرناپذیر برای حکومتی که به افکار عمومی تکیه دارد، این است که هر وقت با مشکلی رو به رو می‌شود، به منبع قدرت و سرچشمه لایزال نیروی ملت متوجه می‌گردد و موج نهضت بزرگ و عظیم ملی را در جریان حوادث و تحولات اوضاع می‌گذارد. محتاج به گفتن من نیست، بلکه دنیا نیز آگاه است که رستاخیز بی‌سابقه و جنبش پرافتخار اخیر ایران را هیچ کس جز ملت، شالوده‌گذاری نکرده و این دست توانای ملت است که با تمام بی‌اسبابی و اقدامات تخریبی يك صد و پنجاه ساله اجنبی و شبیخونی که حریف کهنه کار بر خزاین مادی و معنوی کشور ما زده است قوای اهریمنی استعمار را درهم شکسته و طومار غارتگریهای نیم‌قرنی او را برای ابد به هم ریخته است.»

بی‌بی‌سی:

اما آن گونه که دکتر کریم سنجابی می‌گوید دکتر مصدق تکیه بر افکار عمومی را

بر تشکیل حزب و داشتن تشکیلات منسجم ترجیح می‌داد.
سنجایی:

«فکر مصدق این بود که مردم، افکار عمومی مردم به طور غیرمتشکل از او پشتیبانی کند. به حزب زیاد عقیده نداشت و... اول عقیده‌اش این بود که حزب وقتی بزرگ بشود سیاستهای خارجی درش دست می‌اندازند و این را فاسد و ضایع می‌کنند و بنابراین معتقد بود که همیشه افکار عمومی غیرمتشکل در خیابانها ظاهر بشود و از او پشتیبانی کند، متکی به توده غیرمتشکل مردم باشد.»

بی‌بی‌سی:

فشار انگلستان در جلوگیری از فروش نفت توسط ایران و تحریمات اقتصادی به گفته دکتر سیف پور فاطمی در اقتصاد ایران اثر محسوس داشت.
سیف پور فاطمی:

«تحریمات، اثر زیاد در داخل ایران داشت، برای اینکه نه فقط از يك طرف دولت ایران از درآمد نفت محروم شد از طرف دیگر در هر ماه میلیونها مخارج نگهداری شرکت نفت و حقوق افرادی [را] که در آنجا مشغول کار بودند، دولت مجبور شد بپردازد، و از طرف دیگر پولهای زیادی که در انگلستان داشت، نمی‌توانست از آنها استفاده بکند، این بود که بحران شدید اقتصادی در کشور پیدا شد.»

بی‌بی‌سی:

به جز فشار خارجی، اختلافات سیاسی داخلی هم دولت مصدق را تضعیف می‌کرد، در مجلس هفدهم جناح جبهه ملی مانع از انتخاب مجدد آیت‌ا... کاشانی به ریاست مجلس شد و به گفته مهندس مهدی بازرگان سرانجام آیت‌ا... کاشانی، راه خود را از مصدق جدا کرد.

بازرگان:

«مرحوم کاشانی هم، خوب، اول آمد، ولی بعد که آن طوری که دلش می‌خواست که شخص اول باشد و قدرت و همه چیز دست او باشد و او گرداننده باشد و از این راه حاکمیت را بگیرد، به اون منظور وقتی نرسید و مخصوصاً انتخابات مجلس شورای ملی که صورت گرفت، بر خلاف انتظار به عنوان رئیس انتخاب نکردند اصلاً برگشت.»

بی‌بی‌سی:

و از این گذشته به گفته دکتر کریم سنجایی دربار و حزب توده نیز مدام علیه جبهه ملی و دولت دکتر مصدق اقدام می‌کردند.

سنجایی:

«هرجا جبهه ملی سر بلند می کرد، و مردم بهش توجه می آوردند، دستگاه شاه سرکوبش می کرد و قدرت عمل را ازش می گرفت. از طرف دیگر عوامل چپی در هر جا که می دید جبهه ملی تظاهر می کند، علیه او قیام می کردند. این بود که دستگاه توده هم و نیرویی که مافوق توده بود - یعنی روسها - کوشش می کردند با وسایلشان جبهه ملی را یا کوچک نشان بدهند، کارهایی که می کنند سکوت در برابرش اختیار کنند، یا اینکه اگر حرفی بزنند، به صورت خلاف واقع و توهین آمیز و شکننده و خرد کننده باشد.»

بی بی سی:

یک ماه پس از قیام سی ام تیر و روی کار آمدن مجدد دکتر مصدق که اختیارات موجود را برای نخست وزیر کافی نمی دانست تا اصلاحات مورد نظر خود را آغاز کند، برای شش ماه از مجلس اختیارات فوق العاده گرفت.

دکتر مصدق:

«این اقدام به اصلاحات، مستلزم سرعت عمل و داشتن قدرت و اختیار بود. از مجلس کسب اختیار کردم. از ابتدای دوره ۶ ماهه اختیارات دولت اینجانب تا آنجا که مقتضیات و استعداد محیط اجازه می داد، برای آنکه بتواند به موازی مبارزه خارجی، اصلاحات داخلی را نیز شروع کند، قوانین و مقرراتی را به موقع اجرا گذاشت که هرگز در ایران سابقه نداشت.»

بی بی سی:

پی گیری این اختیارات، پس از ۶ ماه بر تشنج سیاسی در کشور افزود. رابطه دکتر مصدق و شاه تیره تر شد. دکتر مصدق و شاه در جلسه ای طولانی اوضاع را بررسی کردند و به گفته دکتر سیف پور فاطمی، شاه قصد داشت از کشور خارج شود.

دکتر سیف پور فاطمی:

«شاه به مصدق پیشنهاد کرد که من برای مدتی حاضرم از ایران خارج بشوم. مصدق با این فکر موافقت کرد. و در نتیجه بعد از آنکه وسایل مسافرت او را فراهم کردند «قضیه ۹ اسفند» پیش آمد که در نتیجه عده زیادی اطراف قصر شاه از طرفداران شاه مخصوصاً چون در آن موقع بین مصدق و اطرافیان و دوستانش از قبیل کاشانی و مکی و دیگران اختلافی پیدا شده بود این افراد به تحریک کاشانی و بهبهانی و نظامیهایی که در آن موقع دکتر مصدق آنها را بیکار کرده بود، اطراف قصر شاه جمع شدند، و حتی خیال حمله به مصدق داشتند و به خانه او حمله کردند و مصدق در مجلس حاضر شد و دو مرتبه شهر را آرام کرد، ولی از آن روز به بعد دیگر هیچ راه حلی بین اختلافات دکتر مصدق و شاه و اطرافیان پیدا نشد.»

بی بی سی:

و از طرف دیگر به گفته «سردنيس رايت» یکی از سفيران پيشين انگلستان در ايران دولت انگلستان هم راهی برای توافق با دکتر مصدق نمی دید.
مضمون سخنان سفیر انگلستان:

«ما سعی کردیم که با دکتر مصدق به توافق برسیم، اما اگر تاریخ این مذاکرات در نیویورک و تهران را بخوانید می بینید که مصدق مرتباً موضع خود را تغییر می داد و غیرممکن بود که بتوان با او به توافقی رسید. البته مسئله غرامت در میان بود که ما به هیچ وجه با حق ایران در ملی کردن نفت خود مخالفتی نداشتیم، ولی می گفتیم باید به ما غرامت منصفانه ای پرداخته شود، اما مصدق زیر بار نمی رفت.»

بی بی سی:

دولت امریکا در آغاز با نهضت ملی نظر مساعد داشت، اما روابط دکتر مصدق با امریکا هم پس از روی کار آمدن جمهوری خواهان و آغاز ریاست جمهوری آیزنهاور تیره شد و به گفته فؤاد روحانی از نظر امریکا هم مصدق باید برکنار می شد.
دکتر فؤاد روحانی:

«در همان سال آخر حکومت دکتر مصدق، حقیقتاً امریکاییها به این فکر افتاده بودند که ایران دارد کمونیست می شود، یعنی درست نقشه ای که انگلیسها از يك سال و نیم - این نقشه را انگلیسها - تعقیب کردند با فشار آوردن به دولت امریکا برای اینکه متوجه يك چنین خطری بشوند. آیزنهاور وقتی که آمد و حکومت دمکرات مبدل شد به حکومت جمهوری خواهان، تصمیم گرفت که باید مصدق برداشته شود.»

بی بی سی:

از هر طرف عرصه بر دولت دکتر مصدق تنگتر می شد و آنچنان که دکتر سیف پور فاطمی می گوید مصدق روی حمایت مجلس هم دیگر نمی توانست حساب کند.
دکتر سیف پور فاطمی:

«از يك طرف حکومت دکتر مصدق در آن موقع خیلی ضعیف شده بود، در مجلس مخالفین کار را به جایی رسانده بودند که دیگر هیچ عملی از طرف مجلس صورت نمی گرفت، این بود که عده ای از وکلای طرفداران او استعفا دادند. مصدق هم بعد از اینکه اینها استعفا دادند، اعلام کرد چون دیگر وکلای مجلس استعفا دادند، بنابراین کار مجلس به پایان رسیده است، و دو مرتبه انتخابات عمومی و رفراندوم در مملکت شروع خواهد شد. از طرف دیگر امریکاییها که تازه حکومت [حکومتشان] عوض شده بود و حکومت به دست آیزنهاور افتاده بود و خود وزیر امور خارجه وقت «جان فوستر دالس»

به مرحوم الله یار صالح و به من گفت که: «محال است که ما بگذاریم که قضیه‌ی ملی شدن نفت صورت بگیرد، زیرا اگر شما بتوانید با ملی شدن نفت در این موقع تمام کارها را در دست بگیرید، تکلیف ما با کشورهای امریکای لاتین و کشورهای عربی چیست؟» این است که حکومت امریکا جداً تصمیم بر این گرفت که به هر نحوی هست، حکومت مصدق را سرنگون بکند و قرارداد تازه‌ای برای نفت با حکومتی که بعد از او سرکار می‌آید، انجام بدهد و بنابراین شاه را تحریک کردند که حکومت مصدق را منفصل بکند و فرمان را به اسم سرلشکر زاهدی که در حکومت مصدق سابقاً سمت وزارت را داشت صادر کند.»

بی‌بی‌سی:

اما انحلال مجلس، نه تنها مشکل دکتر مصدق را حل نکرده بود، بلکه به گفته دکتر کریم سنجایی آخرین نهادی را که بالقوه می‌توانست حامی دکتر مصدق باشد، خود او از بین برده بود.

سنجایی:

«رفتم خدمت ایشان و گفتم آقای دکتر مصدق راجع به انحلال مجلس، من فکر کردم به عقیده من این عمل صحیح نیست. گفت چرا؟ گفتم آقا حکومت را سه قوه نگه می‌دارد: یکی قوه نظامیه، یکی افکار عمومی ملته، یکی قوه قانونیه؛ اما قوه نظامی را واقعاً شما ندارید، نظامیها با شما همراهی نمی‌کنند؛ اما افکار عمومی، افکار عمومی را شما دارید، ولی این افکار عمومی مثل افکار عمومی دو سال پیش نیست، خسته شدند، دو سه سال است بلاتکلیف مونده‌اند؛ توده‌ایها رو گرفتند، در میان خودمان اختلافات افتاده، يك عده‌ای از رفقای ما علیه ما برگشتند، افکار عمومی را مردد کردند، با وجود این، افکار عمومی را شما دارید، ولی افکار عمومی برای آوردن حکومت خوب است ولی برای نگاهداری مرکب [حکومت] کافی نیست، می‌ماند قوه قانونی، قوه قانونی هم از دو قوه مرکب است: شاه هست و مجلس، اما شاه با شما مخالف است، بنابراین حالا مجلس می‌ماند، اگر مجلس را منحل کردید دیگه چی می‌مونه؟

این مجلس اکثریتش مجبوراً به شما رأی خواهند داد و شما نترسید، مجلس جرأت نمی‌کند علیه شما رأی مخالف بدهد و مجلس را منحل نکنید. بعد ایشان به من گفتند: آقا! شما پریشان‌گویی می‌کنید. یه قدری ناراحت شدم. گفتم: آقای دکتر مصدق شما اگر مجلس را منحل کردید، یا با يك کودتا یا با يك فرمان عزل مواجه شدی چه اقدامی خواهی کرد؟ خلاصه این حرفها را من آنجا زدم از جای دیگر اطلاع دارم رفقای دیگر هم کم و بیش دکتر معظمی... مخالفت کرده بود. شایگان هم مخالفت کرده بود،

ولی مصدق پیشش موجه شده بود که این مجلس به او رأی مخالف خواهد داد و بعد به وسیله همین مجلسی که خودش انتخاب کرده، يك قراردادی مخالف قانون ملی شدن نفت وضع خواهد کرد. به هر صورت مصدق به نظر بنده يك اشتباهی بود در انحلال آن مجلسی که وسیله شد برای اینکه اون فرمان عزل را برایش دادند.»

بی بی سی:

گرچه مقدمات واقعی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از مدتها پیش فراهم شده بود، به گفته دکتر سیف پور فاطمی تعلق دکتر مصدق هم به پیروزی آن کمک کرد.

دکتر سیف پور فاطمی:

«آن واقعه به این طور اتفاق افتاد که ابتدا که ۲۵ مرداد از طرف گارد شاهنشاهی دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه و دو نفر دیگر از یاران مصدق را توقیف کردند. بعد خواستند خود دکتر مصدق را توقیف کنند، چون قبلاً دکتر مصدق مطلع شده بود، گارد منزل دکتر مصدق، «نصیری» را که مامور توقیف او بود، به حبس انداختند و شاه هم فرار کرد. برای سه روز دکتر مصدق قدرت در دستش بود، متأسفانه دکتر مصدق نجیبید و در آن سه روز در شهر تهران عده زیادی از مخالفین با سلطنت و توده‌ایها نمایشاتی دادند و مجسمه‌ها را پایین آوردند و دکتر مصدق روز بیست و هفتم مرداد دستور داد که جلوی هرگونه مخالفتی را و هرگونه راهپیمایی بر علیه شاه را در شهر بگیرند. این بود که روز بیست و هشتم مرداد يك عده‌ای از پایین شهر، افرادی را که مخالفین دکتر مصدق خریداری کرده بودند و يك عده نظامیها با آنها همراهی کردند به طرف منزل دکتر مصدق و روزنامه‌هایی که با مصدق موافق بودند راهپیمایی کردند و اداره‌های روزنامه‌ها را آتش زدند و البته خود مصدق با آنکه دیگران به او گفتند که وضعیت خیلی وخیم است، من فکر می‌کنم که تا آخرین دقیقه میل نداشت که از طرف حزب توده یا از طرف دیگران کمکی بگیرد، برای جلوگیری از مخالفتها. تا دقیقه آخر فکر می‌کرد که می‌تواند به وسیله نظامیها و به وسیله شهربانی، جلوی اخلاصگران را بگیرد، ولی با کمال تأسف رئیس شهربانی (دفتری) را که معین کرده بود، به او خیانت کرد و نظامیها هم دقیقه آخر به خانه او حمله کردند و این بود که حکومت مصدق بدین ترتیب ساقط شد.»

بی بی سی:

نه تنها خود دکتر مصدق، بلکه بسیاری از یاران او و از جمله مهندس مهدی بازرگان هم که در آن زمان رئیس سازمان آب بود، در آغاز با تحولات آن روز با ناپاوری رو به رو شدند.

مهندس مهدی بازرگان:

«صبح زود رفته بودم پیش مدیر کل بانک ملی که تأمین اعتبار از محل این وام قانونی برای کارهای سازمان آب بکنیم. آنجا که بودیم از خیابان فردوسی پایین سر و صدای مختصری دیدیم. از بالا که نگاه کردیم، دیدیم که يك عده اراذل و اوباش جلوشون هم يك عده بچه‌های... پابرنه و بیرهنه پاره با چوب دستیهای کج و معوج راه افتاده بودند و شعارهایی به نفع شاه می‌دادند. خوب ما هم خندیدیم و یعنی مدیر کل بانک هم اطلاع نداشت که چه خواهد شد. بنده برگشتم به سازمان آب. شاید يك ربع، نیم ساعتی نگذشته بود که باز دیدیم سر و صدا در خیابان سابق نادری - البته که محل سازمان آب بود - پایین را که نگاه کردیم دیدیم بله، جیبهای شهربانی است که به سرعت به طرف راست و چپ می‌روند و سربازهایی هم مثل اینکه مأمورند، کارهایی می‌کنند و تو مردم هم... جنجال و هیاهو هست، و بعد هم رادیو خاموش شد و برنامه‌اش را منقطع کرد و ما فهمیدیم که فضایی شومی در پیش است.»

بی‌بی‌سی:

دکتر کریم سنجابی یکی دیگر از همراهان نزدیک مصدق خود به چشم خود شاهد سرنگونی دولت مصدق بود.

سنجابی:

«من آن روزی که کودتا شد، منزل مصدق بودم با رفقای دیگر. تقریباً ۱/۵ بعدازظهر يك عده‌ای مهمان داشتم منزل. به آنها خبر دادم. چون خبر داده بودند به من که يك عده‌ای هم بودند خانه مرا بچاپند، به آنها خبر داده بودم که يك جای دیگری، در پشت دانشگاه بیایند آنجا مرا ببینند. این بود که ساعت ۱/۵ بعدازظهر از رفقایی که دور و بر مصدق بودند خداحافظی کردم و بیرون آمدم و رفتم آنجا. رفتم آنجا، صحبت‌هایی کردم با آنها. در این بین خبر رادیو که رسید، از رادیو خبردار شدم که وضع حکومت مصدق به هم خورده، دیگه برای من برگشتن به آنجا ممکن نبود، از اینجا پنهان شدم.»

بی‌بی‌سی:

و به این ترتیب دولت دکتر محمد مصدق ساقط شد و شاه دوره اقتدار خود را آغاز کرد، اما خاطره این واقعه هرگز شاه را رها نکرد...

شاه:

«دولت وقت که عملاً با توده‌ایها... همکاری می‌کرد، روز ۲۵ مرداد که بر خلاف تمام اصول قانون اساسی ایران شروع به باغیگری کرد، به طور کاملاً واضحی ارتباط آنها

با توده‌ایها روشن شد. اتفاقاً من تابستانش در سعدآباد زندگی می‌کردم و خبرهایی که می‌رسید از نقشه‌هایی به توسط توده‌ایها، کمونیستها حکایت می‌کرد و برای حفظ این محل چهار تانک مأمور شده بودند که حتی قبل از وقایع ۲۵ مرداد تانکها منتقل شدند برای حفظ مقر اون دولت یاغی. من خود شخصاً در کلاردشت بودم و از دور ناظر جریانات. همان طوری که در کتاب ماموریت برای وطنم نوشتم، بعد از تفکر زیاد نقشه‌ای کشیدیم آن موقع که اگر فرمان قانونی پادشاه مشروطه ایران را دولت وقت اجراء نکند، با ترك کشور، مردم ایران را مختار به اتخاذ رویه مطابق میلشان بکنند. آن موقع شاید غیر از این چاره‌ای نبود، عده‌ای می‌گفتند که چرا اصلاً اینقدر صبر کردی، چرا قبلاً عمل نکردی. ولی شاید جریانات این زمان غیر از این اجازه نمی‌داد. ملت ایران هم انتخاب خودش را کرد و با قیام مردم و پیوستن قوای مسلح آن بساط را به هم زدند...»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی